

## اهمیت و گستره تحقیقات صفویه‌شناسی

دوره صفویان (۱۱۴۸-۹۰۷ ه.ق) یکی از ادوار مهم و باشکوه تاریخ ایران بشمار می‌آید. معمولاً رسمیت یافتن تشیع و استقرار مرکزیت اداری و سیاسی و به عبارتی شکل‌گیری حکومتی جدید بر مبنای ویژگی‌های ایرانی را از خصایص بارز دولت و دوره صفوی دانسته‌اند و در این باره کتابها و مقالات بسیاری به رشته تحریر کشیده‌اند. بدون شک چنین است و تأثیرات عصر صفوی بدان اندازه در حیات مادی و معنوی زندگی معاصر ما بسیار است که جا دارد تحقیقات صفویه‌شناسی هر چه بیشتر توسعه یابد. لذا در این راستا و به منظور برانگیختن عطف توجه محققان و دست‌اندرکاران عرصه تاریخ و فرهنگ، این مجموعه درباره صفویان فراهم آمده است. بی‌تردید این مجموعه کامل و کافی و وافی به مقصود نخواهد بود و جا دارد که در آینده نیز تلاش‌هایی از این نوع صورت گیرد. خوشبختانه در سال‌های اخیر مانند ادوار گذشته توجه به مباحث تحقیقی تاریخ صفویان و انتشار متون مربوط به دوره آنان رواج و رونق گرفته است. در گذشته استادانی چون نصرالله فلسفی، اسماعیل رضوانی، مجیر شیبانی، مینورسکی و دیگران آثاری درباره صفویان به محققان عرضه کرده‌اند. در سال‌های اخیر نیز در داخل و خارج کشور تحقیقات صفویه‌شناسی با اقبال فراوان روبرو شده است. صفویه‌شناسان جهان، اکنون دارای یک گردهمایی منظم چهارساله هستند و تاکنون سه دوره آنرا برگزار کرده‌اند. در کنفرانس‌های ایران‌شناسی نیز مباحث صفوی‌شناسی سهم عمده‌ای را به خود اختصاص داده است. متأسفانه در ایران هرچند علاقه فراوانی در میان صفویه‌شناسان برای برپایی همایش در خصوص صفویان صورت گرفته تاکنون به نتیجه مطلوب نرسیده است. این در حالی است که ما بیشترین آثار و محققان را در خصوص صفویان داریم و مهمتر از همه اینکه صفویان و دوران فرمانروایی آنان بخشی مهم از تاریخ و فرهنگ ما است. و آثار آن در اختیار ما قرار دارد. نگاهی گذرا و سریع به فهرست صفویه‌شناسان ایرانی نشان می‌دهد که تا چه اندازه در این باره توانایی و امکانات لازم وجود دارد. استادانی چون دکتر عبدالحسین نوایی، دکتر احسان اشراقی، دکتر یوسف رحیم لو، دکتر علی اصغر مصدق، دکتر

غلامحسین زرگرنژاد، دکتر هاشم آغاچری، دکتر منصور صفت گل، دکتر مریم میراحمدی، دکتر لطف‌الله هنرفر، دکتر مهدی کیوان، دکتر عطاالله حسینی، دکتر حسین میرجعفری، حجت‌الاسلام رسول جعفریان، دکتر رازنهان، دکتر غفاری فرد و محمد باقر وثوقی بسیاری دیگر که بخاطر فراموش کردن نامشان از آنها پوزش می‌خواهم تحقیقات صفویه‌شناسی را رونق خاصی بخشیده‌اند. در خارج از ایران محققانی چون ماساشی هانه دا، کوئچی هانه‌دا، کندو، چارلز ملویل، ویلم فلور، برت فراگنر، رودی ماته، یان کالمار، ژان اوین، لارنس لکه‌هارت، فرانسیس ریشاره، آندرونیومن، جان امرسون، مک چسپی از دیگران سرآمدتر بوده‌اند. تاکید بر تحقیقات صفویه‌شناسی البته به معنای کم‌توجهی به دیگر ادوار و اعصار تاریخ ایران نیست. هر دوره‌ای اهمیت و ویژگی خاص خود را دارد و لازم است بدانها نیز توجه شود منتهی تحولات عصر صفوی چون در شکل‌گیری روند تحولات تاریخ معاصر ایران و زندگی کنونی ما تأثیر مستقیم داشته علاوه بر اهمیتی که مانند هر دوره تاریخی دارد برای شناخت ادوار پس از خود نیز دارای اهمیت می‌باشد. در زمینه تصحیح و انتشار متون هر چند تلاش‌های بسیاری صورت گرفته اما هنوز متون نشر نیافته بسیاری وجود دارد. مطالعات تطبیقی در مورد صفویان کم صورت گرفته، اسناد و مدارک خارج از ایران مانند عثمانی، روسیه، هلند، فرانسه، انگلستان و پرتغال بدرستی در اختیار محققان ایرانی قرار نگرفته‌است. ایالات و ولایات در عصر صفوی مورد تدقیق کافی قرار نگرفته‌اند. ساختار مذهبی، اداری و اقتصادی آن دوره هر چند توجه محققان را جلب کرده است اما جای تحقیقات بیشتری دارد و بطور کلی لازم است به همه ابعاد و جوانب این دوره پرداخت و بیش و پیش از همه بر عهده ما ایرانیان است که در تحقیقات صفوی پیشقدم باشیم و با تشکیل مجامع علمی و برپایی همایش‌ها زمینه آشنایی محققان با یکدیگر و تبادل نظر میان آنان را فراهم سازیم.

از آنجا که این مجموعه با همکاری و مساعدت ارزشمند جناب آقای دکتر منصور صفت گل صورت گرفته از ایشان صمیمانه تشکر می‌نمایم

دکتر علی اصغر مصدق

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

خاندهان منجم یزدی

تاریخ نگاری مورخان

مطالعه مشخسه های معمول زندگی حرفه ای دیوانیان در تاریخ ایران دوره میانه، چون دیگر ارباب حرف در جامعه ایران موضوع توارث را در زندگانی حرفه ای آنان نشان می دهد. خاندان جلال الدین محمد منجم یزدی، نمونه معمول خاندان دیوانی روزگار صفویان است که تا سه نسل به دو حرفه نجوم و تاریخ نویسی پرداختند و آثار خود را تا حدی با سبک و سیاقی متفاوت در تاریخ نگاری این دوره بر جای گذاشتند.

مطالعه مشخسه های معمول زندگی حرفه ای دیوانیان در تاریخ ایران دوره میانه، چون دیگر ارباب حرف در جامعه ایران موضوع توارث را در زندگانی حرفه ای آنان نشان می دهد. خاندان جلال الدین محمد منجم یزدی، نمونه معمول خاندان دیوانی روزگار صفویان است که تا سه نسل به دو حرفه نجوم و تاریخ نویسی پرداختند و آثار خود را تا حدی با سبک و سیاقی متفاوت در تاریخ نگاری این دوره بر جای گذاشتند.

مطالعه مشخسه های معمول زندگی حرفه ای دیوانیان در تاریخ ایران دوره میانه، چون دیگر ارباب حرف در جامعه ایران موضوع توارث را در زندگانی حرفه ای آنان نشان می دهد. خاندان جلال الدین محمد منجم یزدی، نمونه معمول خاندان دیوانی روزگار صفویان است که تا سه نسل به دو حرفه نجوم و تاریخ نویسی پرداختند و آثار خود را تا حدی با سبک و سیاقی متفاوت در تاریخ نگاری این دوره بر جای گذاشتند.

دکتر علی اصغر مصدق  
عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

خاندهان جلال الدین محمد منجم یزدی از روزگار شاه عباس اول (از ۹۹۶ تا ۱۰۳۸) تا سال های پایانی دوره سلطنت شاه عباس دوم (از ۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷) با حفظ منصب مشخص منجمی از احترام خاصی در دربار ایران برخوردار بودند. اطلاعات ما درباره نخستین نسل این خاندان منحصر است به اخبار پراکنده ای که مورخان این دوره از آن یاد کرده اند. جلال الدین محمد منجم یزدی به روایت ملاکمال، فرزند وی، به سال ۹۹۴ ه. ق. در قزوین به رسم پرده داری از طرف خان احمدخان گیلانی، والی بیه پیش به نزد شاه عباس فرستاده شد و «نواب اشرف او را ملازم نموده، مانع رفتن به خدمت خان احمدخان شدند.»<sup>۱</sup> از زندگی جلال الدین محمد منجم پیش از خدمت وی در نزد خان احمدخان هیچ اطلاعی در دست نیست.

تنها می دانیم که یک بار دیگر در سال ۹۹۹ ه. ق. جلال الدین محمد منجم برای خواستگاری دختر خان احمدخان گیلانی برای صفی میرزا، فرزند شاه عباس به لاهیجان سفر می کند. علت انتخاب جلال الدین محمد منجم بدین منظور، به روایت قاضی احمد قمی این بوده است که «مولانا جلال الدین منجم که... در مملکت گیلان مقیم بوده و خصوصیت تمام با خان گیلان دارد، او را به جهت تشخیص ساختن و قرار دادن این امر به گیلان روانه سازند...»<sup>۲</sup> بنابراین، بر طبق این روایت ملا جلال منجم پیش از آنکه در سال ۹۹۴ ه. ق. به خدمت شاه عباس درآید، مشاور و منجم دربار خان احمدخان در لاهیجان بوده است.

از این پس، جلال الدین محمد منجم یزدی در زمره نزدیک ترین مشاوران و معتمدان شاه قرار می گیرد که تا سال ۱۰۲۵ ه. ق. که ظاهراً کهولت سن<sup>۳</sup> اجازه حضور دائم در سفر و حضر شاه را به وی نمی دهد، از حرفه خود کناره گیری کرده، به احتمال بسیار به تنظیم و نگارش روزنامه روزگار خود می پردازد. چهار سال بعد از این تاریخ، در ۱۰۲۹ جلال الدین یزدی زندگی را وداع می کند.<sup>۴</sup>

همانگونه که گذشت، از سال ۹۹۴ به بعد، جلال الدین محمد منجم یزدی به عنوان منجم دربار مقام و اهمیت خود را به دست می آورد. با شایستگی هایی که در زمینه نجوم و اعتمادی که به شخص شاه نشان می دهد، لقب «ملا» را نیز به خود اختصاص داده، از این پس در کنار عالم و فرهیخته عصر خویش، شیخ بهاء الدین محمد جبل عاملی<sup>۵</sup> ملقب به «مجتهدالزمانی» قرار می گیرد که وی نیز از جمله منجمان دربار شاه عباس بوده است.

این دو معمولاً در سفر و حضر در کنار شاه عباس بوده اند.



با این همه به نظر می‌رسد که مقام رسمی منجمی دربار تا سال ۱۰۲۵ که دوران کهولت جلال‌الدین محمد منجم یزدی فرا می‌رسد، از آن وی بوده باشد تا شیخ بهاء‌الدین محمد.

ملاکمال اعزاز هیاتی سه نفره از کارشناسان را به فرمان شاه‌عباس به رصدخانه مراغه خبر می‌دهد که میزان شان و منزلت علمی جلال‌الدین محمد منجم را در تخصص نجوم آن روزگار تایید می‌کند: «حضرت شیخ بهاء‌الدین محمد و ملاجلال منجم و ملاعلیرضای خوش‌نویس را به مراغه فرستادند که ملاحظه عمارت رصدخانه مراغه را نموده، طرح او را کشیده به نظر اشرف رسانند.»<sup>۱</sup> مقام و موقعیت اجتماعی وی در دربار شاه‌عباس یکبار دیگر در تنظیم و گواهی وقف‌نامه‌ای نمایان می‌شود که مربوط است به مذهب نمودن مشاهد متبرکه عتبات عالیات به خصوص «مرقد مقدس و مشهد مطهر حضرت امیرالمؤمنین (ع)» و احداث و بنای کاروانسراها، بازارهای اطراف میدان نقش جهان و... که نام وی را در کنار «الله قلی بیگ قورچی‌باشی، ملاعلیرضای خوش‌نویس، میرزا حاتم بیگ اردویادی (اعتمادالدوله) و قاضی‌خان صدر» قرار می‌دهد.<sup>۲</sup>

به عنوان منجم دربار، معتمد و مشاور شاه، جلال‌الدین محمد منجم در تحولات و حوادث، نقش سیاسی ویژه‌ای ایفا می‌کند. نمونه مشخص آن در ماجرای مهم درویش یوسفی ترکش‌دوز، از رهبران سرسخت و سخت‌کوش نطقویان، توطئه و کنکاش وی با شاه‌عباس درباره قلع و قمع طرفداران این جنبش است که جایگاه سیاسی وی در سیاست‌های داخلی را نمایان می‌سازد.<sup>۳</sup> سواى روایاتی کوتاه از نقش جلال‌الدین محمد منجم در حوادثی بزرگ که در خلال منابع هم‌زمان و متاخر وی گزارش شده، خود وی نیز در اثر واقعه‌نگارانه خویش ردپایی از نفوذ و نقش خود در سیاست‌های جاری دوران شاه‌عباس ارائه داده است. روزنامه جلال‌الدین محمد منجم یزدی<sup>۴</sup> شامل دو بخش مشخص است. نخستین بخش به نسب‌نامه شاه‌عباس اول و حوادث و وقایعی اختصاص یافته است که تولد عباس میرزا در هرات، وقایع سال‌های پرتشنج و بحران سیاسی دربار صفویان را پس از مرگ شاه تهماسب اول تا سال ۹۹۰ به صورت موجز دربرمی‌گیرد. دومین و طولانی‌ترین بخش این اثر مربوط است به وقایع سال‌های ۹۹۰ تا ۱۰۲۱ که مهمترین اخبار و وقایع سه دهه تکاپو و تلاش سیاسی و نظامی شاه‌عباس اول در آن ترسیم شده است. گزارش‌های وی، گاه با توضیح‌های جزئی‌نگرانه‌ای همراه است که می‌تواند مکمل مجموعه بزرگ اخبار و وقایع اسکندر بیگ‌نمنشی در عالم‌آرای عباسی به‌شمار

رود.

اگرچه

جلال‌الدین محمد

منجم واقعه‌نگاری

خود را در قالب

سال‌نگاری ارائه داده،

ولی نظر به اهمیت وقایع

و انتخاب آنها، گزارش خود

را به گونه روزانه تدوین کرده

است. انتخاب این قالب برای

تدوین وقایع، سواى بدیع بودن

آن در تاریخ‌نگاری جهان ایرانی

که بعدها نمونه‌های بیشتری از

آن پدید آمد، نه تنها توضیح

جزیی‌نگرانه مورخ را ارائه می‌دهد،

بلکه شناخت وقایع را بیش از قالب‌های

پیشین تاریخ‌نگاری برای شناخت و

تدقیق آن میسر می‌سازد.

از این رو شاید بتوان گفت که این اثر

جزو نخستین نوع واقعه‌نگاری‌های

روزانه‌ای است که تاکنون به ما رسیده است.

درباره انگیزه تدوین این تاریخ‌نگاری روزانه‌ای،

نخستین اطلاع را نه خود وی که پنجاه و چهار

سال پس از مرگ او، در توضیحی کوتاه، میرزا

محمد طاهر تصرأبادی، تحت عنوان شاه‌عباس

ماضی آورده است: «در تاریخی که مرحوم ملاجلال

منجم حسب‌الفرموده می‌نوشته: این تاریخ را در باب

بنای تکاپای چهارباغ از آن پادشاه فراطون دکا، نقل

نمود...»<sup>۵</sup>

بنابراین روزنامه جلال‌الدین محمد منجم یزدی

از زمره آثار درباری صفویان قلمداد می‌شود که به علت

نزدیکی نویسنده با حوادث و وقایع و پرداختن به برخی

از جزئیات، اهمیت فراوانی دارد.



دومین نسل از خاندان منجم یزدی، ملاکمال، فرزند

جلال‌الدین محمد منجم یزدی است که جای پدر را در

دربار شاه‌عباس اشغال می‌کند. درباره زندگی و

شخصیت وی نیز اطلاعات چندانی در دست نیست.

بدون تردید وی به جایگاهی که پدرش نزد شاه‌عباس

داشت، دست نیافت، زیرا با مرگ جلال‌الدین محمد

منجم، رقبای وی بهترین فرصت را برای کسب مقام

«منجم‌باشی» دربار بدست آوردند. از جمله آنان مولانا

مظفر جنبادی بوده است که به روایت اسکندر

بیگ‌منشی «... منجمان پایه سریر اعلی‌سیما ولدان

قدوة‌المنجمین، مولانا مظفر جنبادی که در این فن مهارت

مطالعه مشخصه‌های معمولی  
زندگی چهره‌ای دیوانگان درم  
تاریخ ایران دوره میانه  
چون دیگر از باب حرفه در جامعه ایران  
موضوع توارث را به رشته‌های آنان  
در زندگی حرفه‌ای آنان  
نشان می‌دهد

خانندان جلال‌الدین محمد منجم یزدی  
نمونه معمول خاندان دیوانی  
روزگار صفویان است که  
تاریخ نویسی پرداخته آثار خود را  
تاریخ نگاری این دوره بر جای گذاشتند

به عنوان منجم دربار، معتمد و مشاور شاه،  
جلال‌الدین محمد منجم در  
تحولات و حوادث، نقش سیاسی ویژه‌ای  
ایفا می‌کند. نمونه مشخص آن در  
ماجرای مهم درویش یوسفی ترکش‌دوز،  
از رهبران سرسخت و سخت‌کوش  
نطقویان توطئه و کنکاش وی با شاه‌عباس  
شاه‌عباس درباره قلع و قمع طرفداران  
این جنبش است. که جایگاه سیاسی وی  
در سیاست‌های داخلی را

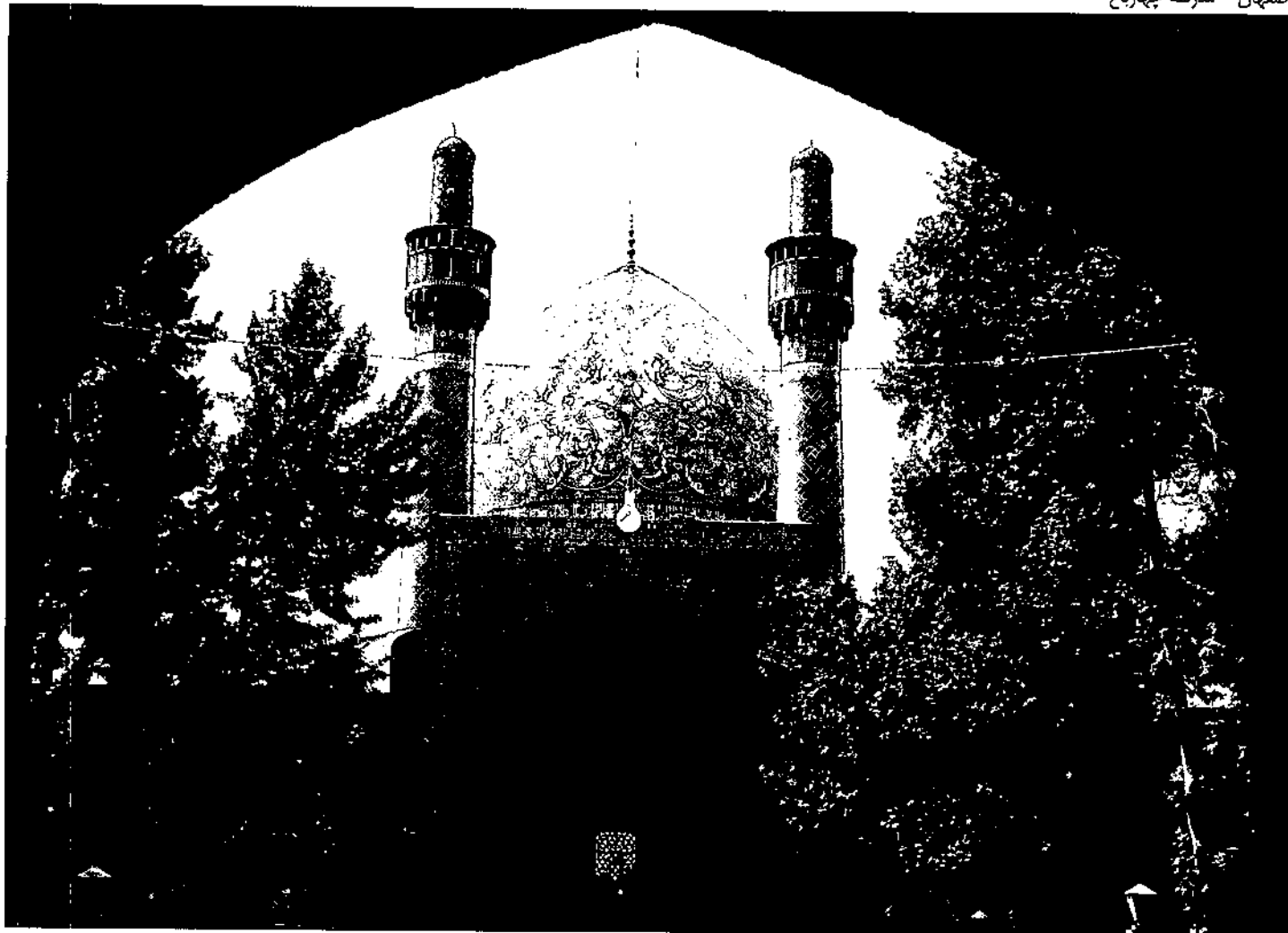
سلطان یزدی چون جان بیلا سپردند  
ز پی چند سینه زلف از سرگاز و زوایا

روزنامه جلال الدین محمد منجم یزدی  
شامل دو بخش مشخص است  
نخستین بخش به نسبت نامه شاه عباس اول و  
حوادث و وقایعی اختصاص یافته است که  
تولد عباس میرزا در هرات و  
وقایع سال های بر تشیح و  
بحران سیاسی دربار صفویان را  
از مرگ شاه تهماسب اول تا  
سال ۹۹۰ به صورت موجز در بر می گیرد  
دومین و طولانی ترین بخش این اثر  
مربوط است به وقایع سال های ۹۹۰ تا ۱۰۲۱  
که مهمترین اخبار وقایع ریشه دهه نکاب و  
تلاش سیاسی و نظامی شاه عباس اول  
در دربار صفویان برترسیم شده است

تاریخ جلال الدین محمد منجم  
واقع نگاری خود را  
در قالب سال نگاری ارائه داده است  
انتخاب این قالب برای تدوین وقایع  
اسوای بدیع بودن آن در تاریخ نگاری جهان  
بایزانی که بعدها نمونه های بیشتری از آن  
پدید آمد، نه تنها توضیح جزئی تکرانه  
موج را ارائه می دهد،  
بلکه شناخت وقایع را بیش از  
قالب های پیشین تاریخ نگاری  
برای بساخت و تدقیق آن  
میسر می سازد

مختصر این نسخه، مؤلف به سال ۱۰۲۷ همزمان با دوره کهولت و بازنشستگی پدربزرگش، جلال الدین محمد منجم یزدی در اصفهان بدنیا آمده است. مؤلف نام گذاری خود را به هنگام تولد چنین توضیح می دهد که در سال ۱۰۲۷، زمانی که شاه عباس اول در مازندران بود، جلال الدین محمد منجم «جد فقیر به سبب کثرت سن و ضعف پیری در دارالسلطنه اصفهان ساکن بود، فقیر که به وجود می آید، عریضه به خدمت شاه شعیان می نویسد که کمال را سگ بچه شده، استدعا دارم که ولینعمت اسم او را تعیین فرمایند. نواب کامیاب می فرماید که به ملاجلال بنویسید که چون می خواهم که بر تو ظاهر باشد که بعد تو، نام ترا فراموش نخواهم کرد او را جلال نام کردم» از این جلال هیچ اطلاع دیگری در دست نیست. ظاهراً این سومین نسل خاندان منجم یزدی را باید از درباریان صفویان محسوب داشت که با در دست داشتن منابعی از جلال الدین محمد منجم، پدر بزرگ و ملاکمال پدر خود تالیفی را درباره مسایل دوره شاه عباس اول به انجام رسانیده است. این تألیف با افتادگی یک صفحه از مقدمه در ده فصل تنظیم شده است. «فصل اول در کراماتی که به زبان الهام بیان نواب گیتی ستان جنت مکان (شاه عباس اول) جاری گشته؛ فصل دوم در کلمات مستحسنه که به لفظ ذر بار به آن تکلم فرمود؛ فصل سوم در رویای صادق آن حضرت مشاهده شده؛ فصل چهارم در سوال از مسایل شرعیه؛ فصل پنجم در بیات فراست و حدس آن حضرت؛ فصل ششم در کمانداری ها که از آن جناب به رای العین مشاهده شده؛ فصل هفتم در لطایف و ظرایف؛ فصل هشتم در ذکر بعضی از اشعار و تصانیف ترکی و فارسی؛ فصل نهم در استخاره ها که به کلام مجید فرموده اند و آیات مناسب وارد شده، فصل دهم در نقل احکام که از علم نجوم و رمل ملاجلال جد فقیر معروض داشته و مطابق آمده»<sup>۱۲</sup>  
مجموعه فصول فوق به استثنای دو اشاره تاریخی به مساله اوزبکان در شمال شرق و ترک های عثمانی در غرب و شمال غرب مرزهای ایران دوره صفوی دارای اطلاعاتی است که در هیچ یک از منابع مربوط به شاه عباس وارد نشده است. اگر چه این اخبار با غلو و گزافه همراه است، ولی می تواند ترسیمی از شاه عباس اول و خصوصیات فردی وی بدست دهد. در هر فصل، روایات موجز را با تاریخ دقیق آن توضیح می دهد. این تألیف شاید از این نظر نیز قابل توجه باشد که به شعر و موسیقی نیز، اگر چه مختصر، پرداخته است. صورتی کوتاه از گوشه ها و دستگاه های موسیقی بدست می دهد. در زمینه شعر، اشعار و تصنیف هایی را به فارسی و ترکی به شاه عباس اول نسبت می دهد.

کامل دارند...»<sup>۱۳</sup>  
از سوی دیگر، ظاهراً وی کیفیت اطلاعات پدر را در زمینه نجوم کسب نکرده بود. از این روست که منابع همزمان وی درباره او سکوت کرده اند. تنها اطلاع از خود وی است که در ۱۰۲۶ به دستور شاه عباس برای تعیین محل تازه ای جهت ساختمان شهر تخریب شده گنجه به آن سوی روانه می گردد.<sup>۱۴</sup> ملاکمال ان منجم باشی را در دوران سلطنت شاه صفی (۱۰۲۸ تا ۱۰۵۲) داشته است. وی در تاریخ خود از همراهی در اردو کشی های نظامی شاه صفی برای تعیین سعد و نحس ساعات و ایام جنگ سخن گفته است.<sup>۱۵</sup> در دوران سلطنت شاه عباس دوم (۱۰۵۲ تا ۱۰۷۷) نیز وی عنوان منجمی را داشته است؛ ولی بدون تردید، اهمیت گذشته خود را از دست داده، زیرا در سلطنت شاه عباس دوم به حرفه خود جز در یک مورد که حرفه پزشکی را نیز به آن افزوده و آن را به خود نسبت می دهد،<sup>۱۶</sup> هیچ اشاره دیگری ندارد. علاوه بر این، در وقایع سال ۱۰۵۶ درباره تعیین ساعت و روز سعد جهت گسیل داشتن حاکم خوار، سمنان و فیروز کوه بدون ذکری از خود، از «منجمین» یاد می کند که این وظیفه را انجام دادند.<sup>۱۷</sup> از این رو به نظر می رسد که ملاکمال هیچگاه نتوانست مقام و منزلت اجتماعی مهم پدر خود را در دربار صفویان تا به هنگام مرگ بدست آورد.  
تاریخ ملاکمال واقعه نگاری عمومی است که به دو بخش تقسیم می شود. نخستین بخش خلاصه ای است از تاریخ گذشته ایران «از پیدایش پیشدادیان تا اواسط پادشاهی شاه عباس دوم»،<sup>۱۸</sup> دومین بخش شامل نسب پادشاهان صفوی و خلاصه ای از سلطنت شاه اسماعیل اول تا اواسط سلطنت شاه عباس دوم است که بیشترین اطلاعات آن به دوره شاه صفی و شاه عباس دوم اختصاص یافته است.  
● ● ●  
سومین و آخرین نسل شناخته شده خاندان منجم یزدی از خلال نسخه ای خطی بدست می آید که گلچینی روایتی است تحت عنوان تاریخ عباسی. طبق روایات



فصل دهم این تألیف نشان میدهد که جلال منجم یادداشت‌های بسیاری از پدر بزرگ خویش در اختیار داشته که بیشترین روایات این اثر از آن یادداشت‌ها اقتباس و فراهم آمده است.



بنابراین در طی سه نسل، خانواده منجم یزدی نقش کم و بیش مهمی را در دربار صفویان از روزگار شاه عباس اول تا پایان دوره شاه عباس دوم بر عهده داشت. وابستگی این خاندان به فرهنگ و زمانه خویش و تعلق به قشر فرهنگی امتیازاتی را در جهت نزدیکی به امور سیاسی - اجتماعی برای آنان فراهم می‌ساخت. این سه نسل، سه اثر را برای شناخت تاریخ و جامعه صفویان به جای گذاردند. دو اثر نخست، روزنامه جلال‌الدین محمد منجم یزدی و تاریخ ملاکمال هر دو راوی وقایع و حوادثی هستند که بررسی تاریخ سیاسی نظامی و تا حدی اجتماعی ایران بدان نیازمند است و هر دو این اثر را می‌توان برای تکمیل اطلاعات برای شناخت تاریخ ایران دوره صفویان مورد استفاده قرار داد.

#### پی‌نوشت‌ها:

- ۱- قابل به یادآوری است که شناخت زندگی و خاندان قاضی احمدقمی و محمد یوسف والّه اصفهانی، هر دو به لطف منابع غیر تاریخ‌نگاری به دست می‌آید برای قاضی احمدقمی کتاب «گلستان هنر» وی و برای محمد یوسف والّه اصفهانی تذکره‌های فارسی بهترین منابع به‌شمار می‌آیند.
- ۲- ملاکمال: تاریخ ملاکمال، چاپ ابراهیم دهگان، اراک،

۱۳۳۴، ص ۵۲.

۳- قاضی احمدقمی: خلاصه التواریخ، در بخش مربوط به اختلافات متن تصحیح شده، نسخه برلن، چاپ احسان اشراقی، انتشارات دانشگاه تهران، ج دوم، ص ۱۰۸۶ و نیز نگاه کنید به روزنامه جلال‌الدین محمد منجم یزدی، نسخه خطی کتابخانه بریتانیا به شماره Or. ۶۲۶۳ برگ‌های ۵۵a، ۵۵b

۴- ملاجلال (نواده جلال‌الدین محمد منجم یزدی)، «تاریخ عباسی»، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۴۲۰۴، برگ ۲۶.

۵- ملاکمال، پیشین، ص ۷۲

۶- محمودبن هدایت‌الله افروشته‌ای نطنزی: نقاوة الآثار فی ذکر الاخیار، چاپ احسان اشراقی، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۴۹۲

۷- A. Newman, Toward a Consideration of the 'Isfahan School of Philosophy': Shaykh Bahai - ۱۹۹۰. and the role of the Safawid Ulama, in *studia Iranica* XV / ۲ (۱۹۸۶), pp. ۱۶۵

۸- ملاکمال، پیشین، ص ۶۳.

۹- نگاه کنید به ولی قلی شاملو: قصص خاقانی، نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس، Supp. Persan ۲۲۷، برگ ۵۹b و نیز قصص الخاقانی، چاپ سید حسن سادات ناصری، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی چاپ اول، ۱۳۷۱، ص ۱۸۶ تا ۱۹۷

۱۰- پیتر و دولا والّه: سفرنامه، مکتوب سوم از اصفهان (۱۸ دسامبر ۱۶۱۷) ترجمه شجاع‌الدین شفا، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ص ۹۸.

۱۱- در این باره نگاه کنید به روزنامه جلال‌الدین محمد منجم یزدی، نسخه خطی کتابخانه بریتانیا به شماره Or. ۶۲۶۳ برگ‌های ۶۰a و ۶۰b و نیز اسکندر بیک منشی: عالم‌آرای عباسی، چاپ ایرج افشار، امیرکبیر، ۱۳۵۰، ص ۴۶۳ تا ۴۶۶.

۱۲- سال‌ها پیش، پروفسو ژان آبن، استاد ملی توصیه‌های

علمی و همیشگی خویش در تصحیح علمی و چاپ منابع تاریخ‌نگاری ایران، به ویژه دو دوره مهم صفویان و قاجاران، دو نسخه از روزنامه جلال‌الدین محمد منجم یزدی را در اختیارم گذارد. نسخه کتابخانه ملی ملک را نیز به آنها افزودیم تا تصحیح انتقادی دقیقی از این اثر مهم به دست آید. با اینکه عملاً این تصحیح به پایان رسیده، ولی متأسفانه به علل گوناگون چاپ و نشر آن به تعویق افتاده است که کوتاهی عمده از آن اینجانب است. امید که در آینده نزدیک خواست استاد فرزانه‌ام ژان آبن به تحقق انجامد.

۱۳- میرزا محمد طاهر نصرآبادی: تذکره نصرآبادی، چاپ وحید دستگردی، انتشارات کتابفروشی فروغی، سال ۱۳۶۱، ص ۹.

۱۴- اسکندربیک منشی، پیشین، ج دوم، ص ۱۰۳۸.

۱۵- ملاکمال، پیشین، ص ۷۱.

۱۶- همانجا، ص ۸۶ و ۸۷ و ۹۴. و نیز نگاه کنید به محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی: خلاصه‌السير، چاپ ایرج افشار، انتشارات علمی، ۱۳۶۸، ص ۱۶۱

۱۷- همانجا، ص ۱۱۰.

۱۸- همانجا، ص ۱۰۲.

۱۹- ابراهیم دهگان، مقدمه خلاصه‌التواریخ، اراک، ۱۳۴۴، ص «و».

۲۰- جلال منجم: تاریخ عباسی، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۴۲۰۴، برگ ۲۶. عنوان این نسخه با خطی غیر از خط متن نگاشته شده، نام گذاری گردیده است.

۲۱- همانجا، برگ ۲۶.

۲۲- همانجا، برگ‌های ۲ و ۳.